

## یادداشت

### گزارشی از گذشته

پژوهش کتابشناسان و بررسی فهرست‌نگاران به اینجا رسیده است که نخستین رساله فارسی در قواعد خوشنویسی و آداب مشق خط (رسم الخط) نگارش خوشنویس نامدار عبدالله صیرفی تبریزی (قرن هشتم) است.<sup>۱</sup> به این نوشته، در متنهای بازمانده پس از آن، اشاره و گاه بدان استناد شده است.<sup>۲</sup> صیرفی تا سال ۷۴۴ در حیات بود. زیرا قرآنی با این تاریخ به خط او در موزه اسلامی استانبول وجود دارد.

دومین متن فارسی که در آیین خوشنویسی در دست داریم کتابی است به نام تحفة المحیین که برای نخستین بار درین صحایف به صورت چاپی آرایش می‌پذیرد. این کتاب را خطاطی شیرازی که دارای مشرب عرفانی و از نبیرگان عارف بنام

---

۱. درباره رساله‌های خوشنویسی نگاه کنید به:

الف - «سرگذشتنامه‌های خوشنویسان و هنرمندان» از محمدتقی دانش‌پژوه. مجله هنر و مردم، شماره ۸۶ و ۸۷ (آذر و دی ۱۳۴۸): صص ۳۱-۴۳.

ب - فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تألیف احمد منزوی، جلد سوم، تهران: ۱۳۴۹، صص ۱۹۰۱-۱۹۱۸.

ج - کارل استوری در نوشته‌های فارسی که بر اساس تاریخ منظم است، رساله‌هایی از زمان مجنون رفیقی را معرفی کرده و بیش از نه رساله را نام برده است.

C.A.Storey: Persian Literature. vol. III, part 3. London, 1977, pp. 382-387.

۲. آقای نجیب مایل هروی متن آن را در کتاب کتاب آرائی در تمدن اسلامی (مشهد: ۱۳۷۲) آورده.

روزبهان بقلی<sup>۱</sup> بوده و از ایران به هندوستان سفر کرده در سال ۸۵۸ به قلم تألیف آورده است. این کتاب در زمینه خوشنویسی، یادگاری است که از هر حیث بر متون دیگر هم‌زمینه برتری دارد. زیرا نه تنها مطالب مربوط به آداب آن هنر در آن به تبویب رسیده و به تفصیل درآمده و به ژرفایی و تیزنگری در جزء جزء نگریسته شده، دقایقی روشن از پیوندهای معنوی و فکری میان عالم عرفانی و جهان خوشنویسی به دیده باز اشراق منش و به استناد اشعار عارفانه زیبا و پرمعنی در میان آن آمده است.

از این کتاب ارجمند و کم‌مانند نسخه‌ای که به احتمال بیشتر در سرزمین هندوستان نوشته شده و از تصاریف روزگار برکنار مانده و سالها در آن دیار بوده توسط ایران شناس شهیر آنکتیل دوپرون فرانسوی در قرن نوزدهم به فرانسه می‌آید و عاقبت به کتابخانه ملی آن کشور (در پاریس) می‌رسد و در سال ۱۹۱۲ به قلم خاورشناس دیگر موسوم به ادگار بلوشه در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه شناسانده می‌شود.<sup>۲</sup> من آگاهی از نسخه دیگر ندارم، ولی مرحوم عبدالحی حبیبی می‌نویسد نسخه‌ای در پتینه به شماره ۱۰۸۶ هست.<sup>۳</sup>

در خلال سالهای پس از تألیف فهرست مذکور کسی به نگرش در متن تحفة المحیّین نپرداخت تا اینکه شصت سال بعد، دانشمند کتابشناس نسخه‌یاب، آقای محمدتقی دانش‌پژوه دوبار آن را شناساند و به یاد آورد که مگر توجه خوشنویسان و علاقه‌مندان بدین رشته را به آن معطوف کند. بار اول به اجمال در مقاله «سرگذشتنامه‌های خوشنویسان و هنرمندان» (۱۳۴۸)<sup>۴</sup> بود و ده سال بعد به تفصیل در فهرستی که از

۱. نگاه کنید به مقدمه کتاب روزبهان‌نامه به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: ۱۳۴۷.

2. Edgar Blochet: *Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale*. vol.II. 1912, pp. 302.303.

بنا به معرفی مذکور، نسخه به نستعلیق هندی و از قرن یازدهم، به اندازه ۲۲×۱۴ سانتی‌متر و از مجموعه آنکتیل دوپرون شماره ۳۸ است.

۳. هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، تألیف عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران [۱۳۵۵]. ص ۲۱۵ و ۵۱۸-۵۱۹. اینکه ذکر پتینه کرده است علی‌القاعده باید مقصود کتابخانه خدابخش باشد.

۴. حاشیه شماره ۱ دیده شود. در صفحه ۳۴ آن مقاله ذکر تحفة المحیّین شده است.

نسخه‌های مهم کتابخانه ملی پاریس فراهم ساخت (۱۳۵۸)<sup>۱</sup>. جز این دوست فاضل مکرم آقای کرامت رعنا حسینی در سالهایی که در تهران باشند بود و با بنیاد فرهنگ ایران و انجمن فلسفه همکاری داشت، هم به ترغیب آقای دانش‌پژوه توانست عکسی از نسخه فراهم کند و به دقت و حوصله به استنساخ آن پردازد. قصد و نیت علمی آقای دانش‌پژوه و ایشان بر آن بود که این متن به انضمام رساله‌های دیگری که مخصوصاً توسط آقای دانش‌پژوه در مقاله مذکور شناسانده شده بود در یک «مجموعه» (کرسپوس Corpus) که مخصوص منابع و مآخذ خط در زبان فارسی می‌توانست بود، انتشار یابد.

آقای دانش‌پژوه رساله‌هایی را که به تدریج گرد آمده بود، اعم از چاپ شده‌ها و آنهایی که از روی نسخه‌ها به استکتاب رسیده بود، در سال ۱۳۵۶ به من واگذار تا مگر بتوانم سرانجامی بدانها بدهم. این منظور را با دوست خود خوشنویس نامور، محمد احصایی، در میان گذاشتم و او به مذاکره با خانم حکمی که در آن ایام متصدی مؤسسه سلف پژوهشگاه علوم انسانی بود پرداخت و مقدماتی هم فراهم کرد، ولی سرنوشتی نیافت.<sup>۲</sup>

### مؤلف تحفة‌المحبین

نام مؤلف بنا به ضبط در خطبه کتاب ابوالداعی یعقوب بن حسن بن شیخ الملقب بسراج

۱. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، جلد نهم (۱۳۵۸): ص ۲۷۸ - ۲۷۹.  
 ۲. خوشبختانه فاضل گرامی، آقای نجیب مایل هروی توانست مجموعه‌ای از رسائل و متون مربوط به خط و نقاشی و صحافی را در کتاب ممتاز کتاب آرائی در تمدن اسلامی (مشهد: ۱۳۷۲) گردآورد. درین مجموعه بیست و هشت رساله و فصل به چاپ رسیده است و البته باید دانست که از اکثر آن رساله‌ها چاپهای پیشینه موجود بود. ولی آقای مایل هروی کوشیده است هرمتن را با دیدن نسخه‌های خطی تجدید چاپ کند. مخصوصاً یادآوری این نکته اصل انصاف خواهد بود که دوست فقیدم رضا مایل هروی، پدر محترم ایشان، از فضایی است که درین رشته حق تقدم داشت و در افغانستان رساله‌هایی چند را به چاپ رسانیده بود. ناگفته نگذرم که مجموعه دیگری هم از این گونه رساله‌ها اخیراً با نام «رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته»، به اهتمام حمید رضاقلیچ خانی (تهران: بهار ۱۳۷۳) انتشار یافته است. در این مجموعه بیست و دو رساله مندرج است.

الحسنی الشیرازی است. پس نامش یعقوب و نام پدرش حسن بود. نام جدّش را نمی‌دانیم جز اینکه کلمه «شیخ» در نسخه آمده است. مؤلف ملقّب و مشهور به سراج بود و منسوب به شیراز و از زمره سلسله سادات حسنی.<sup>۱</sup> ذکری از این مؤلف که خود از خوشنویسان طراز اول روزگار شهر خویش بود در منابع و مآخذ قدیمی نیست. مختصر اطلاعی که از احوال او به دست می‌آید نکته‌هایی است که در مطاوی تحفة المحیّین آمده و چنین است:

تحفة المحیّین در سال ۸۵۸ در محمّدآباد از شهرهای ناحیه «بیدر» هندوستان تألیف شده است.<sup>۲</sup>

تحفة المحیّین به نام امیرزاده حبیب‌الدین محبّ‌الله، فرزند امیرزاده برهان‌الدین خلیل‌الله<sup>۳</sup>، فرزند نورالدین نعمه‌الله کرمانی (شاه نعمه‌الله) مصدر است. پس طبیعی می‌نماید که تسمیه کتاب به تحفة المحیّین به مناسبت نام مُهدی‌الیه باشد، اگر چه دوستم آقای رعنا حسینی در یادداشت خطّی خود برعکس تحفة المحیّین احتمال داده است که مؤلف نام کتاب خود را به تبرک تحفة المحیّین نهاده. زیرا نیای بزرگش (روزبهان بقلی) تألیفی به نام تحفة المحیّین داشته است.<sup>۴</sup> البتّه می‌توان پنداشت که تسمیه تحفة المحیّین به هردو نکته باشد.

۱. بطوری که در شناخت نسخه ظفرنامه به خطّ او خواهیم دید، در رقم پایانی آن نسخه نسبت قطانی هم آمده است.

۲. صفحه ۴۷ متن.

۳. برهان‌الدین خلیل‌الله در ۸۳۴ از سوی پدر به منصب ولایت عهد و ارشاد برقرار شد. پس از آن بنا به تمایل شاهرخ به هرات رفت و چون به ماهان بازگشت چندی نگذشت که با دو فرزند خود محبّ‌الدین حبیب‌الله و حبیب‌الدین محبّ‌الله به دکن هندوستان رفت، پیش از آن هم فرزند دیگرش شاه نورالله بدان صوب رفته بود. فرزندی هم به نام شاه شمس‌الدین داشت. محبّ‌الدین حبیب‌الله ظاهراً به جوانی در دکن در می‌گذرد، ولی حبیب‌الدین محبّ‌الله هفتاد و هشت سال و دو ماه و دوازده روز زندگی کرده است. پدر و پسرها در خلیله دکن مدفون شده‌اند. سرگذشت آنها از رساله صنع‌الله کرمانی که موجود نیست در کتاب جامع مفیدی نقل شده است. جامع مفیدی تألیف محمّد مفید مستوفی بافق. به کوشش ایرج افشار، تهران: ۱۳۴۰. جلد سوم، صص ۴۴ - ۵۰.

۴. روزبهان‌نامه، ص ۱۹، ۲۷۶ از بخش «تحفة العرفان فی ذکر سیّد الأقطاب روزبهان»، تألیف شرف‌الدین ابراهیم دیده شود که نقلهایی از تحفة المحیّین او را دارد.

- مؤلف در آموختن هنرخط و دست یافتن به نکات خوشنویسی - چنانکه دیدیم - شاگرد مولانا صدرالدین روزبهان شیرازی بود که بنا به یادآوریهای مکرر مؤلف از سرآمدان خوشنویسان شیراز بوده است. آقای کرامت رعنا حسینی در یادداشت نسب این خطاط را آورده و گفته است: «باید صدرالدین روزبهان چهارم باشد یا نسل هشتم از آن خانواده: ۱. صدرالدین محمد<sup>۱</sup> ۲. فخرالدین احمد ۳. صدرالدین محمد روزبهان ثانی ۴. شمس الدین عبداللطیف ۵. مشرف الدین ابراهیم (مؤلف تحفة العرفان) ۶. صدرالدین محمد روزبهان ثالث ۷. (ناشناس) ۸. صدرالدین محمد روزبهان (مؤلف تحفة المحیین). سراج در کتاب خود سیزده بار به تصریح یا اشاره از صدرالدین یاد کرده است؛ چنین:
۱. «استفاده از... مخدوم سعید بقیة اولیاء الله المتقین العارفين، خاتمة الكتاب و الخطاطین، مولانا صدرالملة والتقوی والدین روزبهان... می نمود.» (۵ ب).
۲. «... و خاتمة الكتاب مولانا صدرالملة الدین روزبهان که مجاجات اقلام غالیه فامش نمونه سحرلال و انموذج خطوط عارفان پریرویان مشکین خال است...» (۶ الف - ۶ ب).
۳. «آنچه مؤلف این نسخه از استاد خود شنیده و دیده...» (۳۹ ب)
۴. مسود این اوراق - عفی الله تعالی ماسبق - سالها به عین یقین از انامل افاده حضرت مخدوم سعید مولانا صدرالملة والدین روزبهان، خطاط شیرازی - روح الله روحه - مشاهده نمود...» (۴۲ الف)
۵. «و حضرت استاد محرر این سطور فرموده که...» (۵۸ الف)
۶. «و حضرت استاد مؤلف این رساله، مولانا اعظم اعلم سعید مغفور صدرالملة والدین روزبهان خطاط شیرازی - قدس الله روحه - که از اجله عرفا و صوفیه زمان خویش بود...» (۷۱ ب).
۷. «حضرت مولانای سعید مرحوم صدرالملة والتقوی والدین روزبهان...» (۷۷ ب)

---

۱. صدرالدین محمد روزبهان اول (شطاح فارس) که ملقب به جمال الاسلام و پسر ابی نصرین روزبهان بود در فسا به سال ۵۲۲ زاده شد و در محرم ۶۰۶ در شیراز درگذشت.

۸. «استاد این ضعیف نقل فرموده...» (۸۰ ب)
۹. «و به وسیله انامل دُرر نثار اساتذۀ عالیمقدار که ملازم مجلس باوقار آن پادشاه جهاندار (مراد ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ است) بودند به تخصیص خاتمةالکتاب والخطاطین مولانا صدرالملة والدین روزبهان - روح الله روحه به انواع الروح والریحان - مولانا...» (۸۵ الف و ب)
۱۰. «استاد این ضعیف به مرتبه‌ای نازک نوشته...» (۸۶ ب)
۱۱. «حضرت استاد محرّر این رساله می‌فرمودند...» (۸۶ ب)
۱۲. «و خاتمةالکتاب، مولانا صدرالملة والدین روزبهان را درین باب دستوری است...» (۸۹ ب و ۹۰ الف)
۱۳. «و حضرت استاد مؤلف در رساله نیز تتبع فرموده...» (۱۶۳ الف)
- این استاد خطّ در سال ۸۵۸ (تألیف تحفه) درگذشته بوده است.
- دیگر اینکه مؤلف چنانکه اشارت رفت علقه‌ای معنوی به مراتب عرفانی داشت و جز اینکه به احترام و عزّت از استاد خطّ خود - که منزلتی عرفانی داشت - یاد می‌کند، تألیف خود را به نام محبّ‌الدین حبیب‌الله مصدر ساخت و نام آن شخص و پدر و جدّ و را با عبارات تجلیل‌آمیز آورد (ص ۵۲). اما اینکه دو بیت از غزلی ملمع (فارسی و ترکی) را با انتساب به «حضرت مقدّسه نوریّه» (۱۳۹ ب و ۱۴۰ الف) می‌آورد مرادش بی‌گمان شاه قاسم انوار تبریزی است که به ابیات زیادی از او (بیش از شاعران دیگر ولی همدریف با حافظ) استشهاد کرده است و از «نوریّه» در اینجا اشارت به شاه قاسم است.
- من چنین سرمست یارم سن نجسن سویله گل

غیر عشقش نیست کارم سن نجسن سویله گل<sup>۱</sup>

اما اینکه مؤلف چگونه می‌توانست نسبت به دو سلسله عرفانی ارادتمند باشد ظاهراً

۱. چنین است در متن. این غزل در دیوان او (چاپ دکتر جواد نوریخس) دیده نشد. در نقل آن با دوست دانشمند آقای دکتر محمد امین ریاحی مشورت شد. فرمودند در مصراع دوم عیب وزن هست. عبارت «سن نجسن سویله گل» را به «تو چگونه‌ای، بگو» ترجمه فرمودند. در دیوان شاه قاسم انوار نشانی از این دو بیت نیست.

اشکالی در میان نیست. تا موقعی که در شیراز بود و استاد خطّش عارف روزبهانی بود بدان سلسله پای بست داشت و چون به هند رفت و در آنجا نشانی از اولاد و اطفال روزبهان نیافت، خدمت محبّ‌الدین حبیب‌الله نواده نورالدین نعمه‌الله کرمانی را کمر بست.

دیگر اینکه مؤلف بجز سفرهند به سفرهای دیگر هم رفته بود. زیرا یک جا در خطبه می‌آورد: «و بعد از آن در اثنای اسفار که واقع می‌گشت و اتفاق صحبت با اکابر و اصاغر که از این علم خبری و از این عمل اثری داشتند، می‌افتاد...»<sup>۱</sup>.

### مآخذ و مستندات مؤلف

سراج در خطبه متذکر است که: «و همواره سمیر ضمیر آن بود که درین عمل رساله‌ای مرقوم انامل تأمل گرداند، مشتمل بر خلاصه رسایل متقدمان و آنچه شفهاً از استادان شنیده و نکته‌ای که در اثنای مشق و کتابت به خاطر فاتر آمده... در سلک عبارات منشیانه و استعارات مترسلانه که اذکیاء ذهن و اذکیاء فطن را هنگام مطالعه و استماع مقبول طباع کثیر الابداع باشد، موشح و مزین گرداند تا چنانکه...»<sup>۲</sup>.

پس روشن است که مباحث این کتاب بطور کلی مأخوذ از نوشته‌های پیشینیان، شنیده‌ها از آگاهان و بازیافته از مشق و کتابت مؤلف است.

آیات و احادیث و روایات در سراسر کتاب دیده می‌شود. مؤلف کوشیده است که غالب مطالب را به آیه‌ای یا حدیثی مرتبط کند. در آوردن احادیث و روایات گاهی یادآور نام راوی شده است مانند عمر، عثمان، ابوبکر، ابن عباس، کعب الاحبار، عروة ابن زبیر. خوشبختانه دفتر نشر میراث مکتوب فهرست آیات و احادیث را استخراج کرده و با آوردن منابع مشهور دستیابی به مآخذ احادیث را آسان ساخته‌اند، پس در اینجا لازم است از مسئول این دفتر آقای اکبرایرانی که در نشر این اثر همت گماردند سپاسگزاری کنم. اگر در این متن، در حدیثی اختلافی دیده می‌شود طبعاً با مراجعه به مآخذ دیگر

می‌توان اشکال‌گشایی کرد.

مقداری از مستندات مؤلف کلمات و عبارات و اشعار حضرت امیرالمؤمنین است که در همه موارد با جمله دعایی «علیه السلام» همراه است و همین نکته حکایت از آن دارد که مؤلف به مذهب تشیع علاقه‌مندی داشت.<sup>۱</sup> مؤید این مطلب است این عبارت مؤلف: «و از عطایای افاضه انوار ارواح ائمه ابرار اثنا عشر، علیهم سلام الله من العلی الاکبر... خود را محروم و بی‌بهره نگذارد...»<sup>۲</sup>.

اما آنچه از پیشینیان و همروزگاران در این تألیف می‌آورد آنها را به چند گونه توان دید: دسته اصلی و رسته اساسی در این تألیف منقولات گاه‌گاهی از خط‌نویسان نامور پیشین است مانند: ابن مقله (۲۷۲ - ۳۲۸)، ابن بواب (درگذشته ۴۲۳) که از قصیده‌ای مفصل به عربی نقل کرده است<sup>۳</sup>، عبدالله صیرفی (قرن هشتم) و دیگر کاتبان نامور از جمله پنج خطاطی که به یاقوت مشهور بودند. از خوشنویسان دیگری که نام می‌برد و زبانزد بوده‌اند: شیخ زاده احمد سهروردی، ارغون کاملی، مبارکشاه (شاگرد یاقوت) و تنی چند از معاصران مؤلف است به اسامی ابراهیم سلطان پسر شاهرخ، شمس الدین شیخ محمد، خواجه حاجی بندگیر تبریزی، خواجه نظام الدین احمد سمنانی (منشی شاه شجاع در شیراز و استاد خط تعلیق)، خواجه تاج الدین سلمانی منشی (که قطعاً باید مؤلف کتاب شمس الحسن منظور باشد)، جعفری تبریزی بایسنغری، شرف الدین امیره. دسته دیگر اشعار و ابیات شاعرانی است که آنها را چاشنی معنوی و آرایش متن کتاب کرده است. گاهی نام سراینده را می‌آورد ولی در بسیاری از موارد ابیات را بدون ذکر نام سراینده آورده است. به همین ملاحظه سراینده ابیات را همه جا نمی‌توان شناخت مگر در مورد ابیات سعدی و حافظ. اشعار فارسی که در این متن دیده می‌شود از جلال‌الدین بلخی (مولانا)، حافظ شیرازی، خسرو دهلوی (ابیاتی از قرآن - السعدین

۱. شاید استادش نیز به قرینه اینکه صدرالدین روزبهان دوم دوستدار اهل بیت و متمایل به تشیع بود به این مذهب‌گرایی داشته است. درباره تعلق خاطر صدرالدین روزبهان دوم به اهل بیت صص ۲۵ - ۲۶ روزبهان‌نامه و ص ۱۳۹ تحفة العرفان مندرج در همان کتاب دیده شود.

۲. ص ۱۸۶.

۳. صفحه ۱۲۴.

دربارۀ کاغذ)، سعدی شیرازی، سلمان ساوجی، شیرین مغربی، عماد فقیه، قاسم انوار، کمال خجندی، نظامی گنجوی است. اشعار عربی متن متعدد است و اغلب بی ذکر سراینده نقل و ضبط شده است. فهرستی از آنها برای آسانی کار پژوهندگان آینده در پایان آمده است.

دسته دیگر کتب تاریخی و ادبی است و استناد به اقوال متقدمان از جمله: ابن حاجب (شافیه) - ابن خلکان (وفیات الاعیان) - ابونصر فراهی (نصاب الصبیان) - اسمعیل جوهری (صحاح) - حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده) - شرف الدین علی یزدی (معما، طبعاً حلال مطرز) - منهاج سراج (طبقات ناصری) - نصیرالدین طوسی (اخلاق ناصری).

گفتیم مؤلف یکی از پایه‌های تألیف خود را نکته‌ها و دقایقی ذکر می‌کند که خود حین تمرین مشق و کتابت نسخه دریافته بود. در متن اشاراتی بدین مطلب دیده می‌شود، از جمله:

۱. «و آنچه کاتب این حروف را درین باب به خاطر آمده آن است که صلابت و رخاوت قلم در درازی و کوتاهی نوک او دخل تمام دارد...» (۴۲ ب = ص ۸۷).
۲. «و چون کاتب این حروف در تألیف این رساله با آنکه مقصود بالذات بیان اشکال و اوضاع اصول خط است به رعایت مناسبات متوسل است...» (۴۶ ب = ص ۹۰).
۳. «و محرّر این سطور کتابت مداد ذهبی را در شیراز سه نوبت به آب در آورده و نشف نکرده...» (۵۳ ب = ص ۱۰۰).
۴. «و مؤلف این رساله را اجازه قَسَم خط به خط مبارک ایشان هست (یعنی شرف الدین امیره). در خطوط خود این حرکت هم ملاحظه فرموده و در غایت دقت رعایت نموده...» (۱۶۳ الف = ص ۲۴۳).

### قرائن تاریخی و شعری

یکی اینکه در این کتاب (تألیف ۸۵۸) ذکر خط «نستعلیق» به صورت «نسخ تعلیق» آمده است، یعنی هنوز کلمه صورت تلخیصی به خود نگرفته بود. زیرا آن سالها دوره

دستیابی به این خطّ و آغاز رواج آن می‌بوده است. اشاراتی که مؤلف بدین خطّ کرده عبارت است از:

«... و در خطّ نسخ تعلیق تبریزی رعایت آن مناسبات هم ضرورت است، الا زمانی که مسطر گنجایش بیتی یا نثری که می‌نویسد نداشته باشد. آن زمان جایز است که حروفی که از یک جنس باشند یکی که بعد از یکی نویسد کوچکتر از حرف سابق نویسد تا از مسطر بیرون نرود که موجب عیب کاتب و خطّاط است. و چون در این محل به ذکر خطّ نسخ تعلیق تبریزی منجر شد در بیان اصول آن ایمایی می‌رود حال آنکه اصول این خطّ مطلقاً حکم اصول ثالث دارد... و در اینجا چون بیشتر فارسیّات به این خطّ نوشته می‌شود کشیدن نیزه و تیر و شمشیر و شمع و سرو و امثال ذلك مناسب می‌باشد...» (۴۸ الف - ۴۹ الف = ص ۹۳).

در این عبارت ظاهراً مراد از «درینجا» سرزمین هندوستان بوده است که مرسوم شده بود کتابهای فارسی را به خطّ نستعلیق بنویسند.

درباره نستعلیق یک جای دیگر هم اشارتی دارد و آن این عبارت است: «و نسخ تعلیق تبریزی و شیرازی که طریق تبریزی موضوع خواجه میرعلی تبریزی است و مولانا جعفر تبریزی بایسنغری به نهایت آن موفق گشته، و طریق شیرازی که وضع آن هم از اقلام اهتمام اساتذّه شیراز در سلک خطوط انخراط یافته و استاد این ضعیف به مرتبه‌ای نازک نوشته که عقل از ادراک چگونگی قلم آن به صدگونه قصور اعتراف می‌نماید و حضرت استاد محرّر این رساله می‌فرمودند که این نوع خطّ چنان می‌باید نوشت که در هر حرفی هم ملاحظه اصول نسخ کرده باشد و هم رعایت اصول تعلیق» (۸۶ ب = ص ۱۴۰).

نکته مهمّی که از این نوشته به دست می‌آید این است که خطّ نستعلیق تقریباً همزمان در دو شهر تبریز و شیراز و به دو طریقه انکشاف و ابداع شد، بطوری که «طریق شیرازی» هم جداگانه برای خود نام‌آوری یافت تا بدان جا که استاد مؤلف آن خط را در مرتبه ممتازی می‌نوشته است.

دیگر اینکه صنّت و بخل در کار هنر مرسوم آن روزگار هم بود و مؤلف ظریفانه بدان

اشارتی دارد که «در ترحیب و تنظیم استاد هیچ دقیقه‌ای از دقایق شرعی و عقلی مهمل نگذارد... تا او را در خدمت استاد محلّ تقرّب و مباسطت حاصل شود و به سهولت تعلّم و استفاده تواند نمود. چه خالی از آن نیست که ماهران صنایع را بنابر عزّتی که لازمه آن است ضنّتی در طبع می‌باشد و تسخیر ایشان به امور مذکور و رعایت طریق کرم و مروت می‌توان نمود...» (۵۶ الف - ب = صص ۱۰۳ - ۱۰۴).

دیگر اینکه از شیراز دوره ابراهیم سلطان پسر شاهرخ مختصر اطلاعی در بردارد که در جای دیگر ندیده‌ام، مانند اینکه در آن شهر محلّی به نام «دارالصفای سلطانی» می‌بوده است و در این باره می‌نویسد: «اما فی الحقیقه آنچه حلیه تدوین یافته و فی الحقیقه متداول این روزگار است و در ایام سلطنت پادشاه سعید مغفور مغیث الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان بن معین الدین ابوالنصر شاهرخ بهادرخان... که در اقسام خطّ به تخصیص قلم کتابت اعجوبه عصر خود بلکه یگانه روزگار و سرآمده ادوار بود و نتایج اقلام براعت لثامش، از صفایح اوراق مصاحف و در اوج لطایف دثار و صفحات در دیوار عمارات خوانق و مدارس دارالملک شیراز به تخصیص دارالصفای سلطانی که از مستحدثات معمار همّت آن سلطان مرحوم است منظور نظر اعتبار اکابر و اصاغر آمده...» (۸۴ ب - ۸۵ الف = صص ۱۳۸).

دیگر اینکه «قسم خطّ» از اموری می‌بود که در آن دوره بعضی بدان امر مشتهر بودند، مانند خواجه حاجی بندگیر تبریزی (۸۵ ب = صص ۱۳۹) و خود مؤلف (۱۶۳ الف = صص ۲۴۳). دیگر اینکه دو بیت «فهلوی» در این متن آمده است که ظاهراً می‌باید به گویش شیرازی باشد:

در گله شاه اسب کَرُوکِ دَبوت      در بادیه نیز اشترلوکِ دَبوت

آن اسب کروک و اشتر لوک منم      این در به امید می‌زنم بوکِ دَبوت

دیگر اینکه ابیاتی متعدّد از حافظ شیرازی که (احتمالاً مؤلف در زمان وفات حافظ کودکی می‌بوده) در این متن هست که از حیث تفاوت ضبط می‌تواند مورد سخن و توجه قرار گیرد. اگرچه نسخه موجود به خطّ قرن یازدهم هجری است ولی چه بسا که از روی

نسخه خط مؤلف تحفه (موزخ ۸۵۸) نوشته شده باشد و در چنین صورت ضبطهای آن از اعتبار نسبی عاری نیست. فهرست ابیات حافظ جداگانه از اشعار شاعران دیگر فراهم شد که بهتر و آسانتر فایده بخش باشد.

### نمونه خط مؤلف

ظاهراً در کتابخانه مجلس نسخه‌ای از ظفرنامه شرف الدین علی یزدی هست که نخستین بار مرحوم دکتر مهدی بیانی آن را در دو جا از کتاب احوال و آثار خوشنویسان ضمن یاد از خوشنویسان نستعلیق و ذیل نام یعقوب بن حسن (شماره ۱۵۱۴) شناسانده و نوشته است که به خط سراج شیرازی نسخه ظفرنامه یزدی قطع سلطانی را که به خط کتابت جلی متوسط و عنوان ثلث و رقاع علی است دیده است. رقم پایانی آن نسخه را چنین به نقل درآورده:

«یعقوب بن حسن الملقّب بسراج الحسنی القطانی - عفی الله عنه - فی یوم الخمیس رابع عشرین من جمادی الآخر لسنة اربعین و ثمانمائه»<sup>۱</sup>  
در مجلد چهارم کتاب مذکور که به خطاطان اقلام سته مخصوص است همین مطالب را تجدید کرده، با این تفاوت که نسبت «القطانی» از آن افتاده و تاریخ «رابع العشرین» به جای «رابع عشرین» آمده و در عنوان او نسبت «سلطانی» قید شده است و می باید یکی تصحیف دیگری باشد.<sup>۲</sup>

کوشش شد که عکسی از این نسخه گرفته و چاپ شود، ولی نسخه در کتابخانه مجلس دیده نشد و جناب آقای عبدالحسین حائری احتمال می دهند مرحوم بیانی نسخه را در کتابخانه دیگری دیده و به اشتباه به کتابخانه مجلس نسبت داده است.

### رسم الخط نسخه

رسم الخط نسخه به مرسوم امروز نیست، یکنواخت هم نیست. ناچار بهتر دیده شد

۱. احوال و آثار خوشنویسان، جلد سوم (۱۳۴۸)، صص ۹۷۰ - ۹۷۱.

۲. مرحوم بیانی از کاتبی با رقم یعقوب الکاتب هم نام می برد که دیوان حافظ به خط او موزخ ربیع الآخر ۸۵۴ در کتابخانه سلطنتی موجود است.

ضمن نگاه‌داری آن مقدار از رسم الخطّ که ایجاد دشواری در خواندن ندارد (مانند ازین، درین که در همه موارد انداختن «الف» روش کاتب بوده است) آیین خطّ‌نویسی امروز رعایت شود، مانند جدانویسی کلمات غیر مرکّب از یکدیگر و برگرداندن رسم الخطّ کلمات عربی به شیوه فارسی، مانند اشاره - خلوة - ساحة - جهة - صورة - مساواة - ضرورة - رعایة - خدمة - ملازمة - طریقه و سموات و مرآة که به صورت رایج در فارسی نویسی کنونی نقل شده است.

مؤلف در معرفی قلمی حروف و بعضی کلمات، نمونه‌هایی را نوشته بوده است که در نسخه موجود صورتی غیرمشخص و معمولی دارد. لذا به سفارش «میراث مکتوب» خوشنویس معاصر آقای عبدالرضایی آن نمونه‌ها را به شکلی که به ملاحظه بینندگان می‌رسد نوشته است تا مطلب گویاتر باشد.

در نسخه همه جابه دنبال جمله دعایی مربوط به حضرت رسول (ص)، عبارت «آله» کنار یا بالای نام ملحقاً آمده و در چاپ هم آورده شده است.

در خواندن نسخه چند کلمه بطور نامفهوم بازمانده که در حاشیه به ناشناختگی آنها اشاره شده است. امید است خوانندگان نکته‌یاب ما را برضبط درست آن کلمات آگاه فرمایند.

یاد کرد اشرف و اهتمام دانشمند کم‌مانند، دوست گرامی شادروان محمد تقی دانش پژوه را در بازخوانی متن و معرفی آن، در پایان این گزارش برترین حسن ختام تواند بود.

**ایرج افشار**

**دوم اسفندماه ۱۳۷۵**